

پلیس جنوب: پیگیری اهداف انگلستان، مشکلات مادی و معنوی ملت ایران

در بحبوحه جنگ جهانی اول، ایران دستخوش تحولات عمده‌ای شده بود. کشورهای درگیر جنگ، هر کدام به شکلی، مناطقی از خاک ایران را عرصه جولان خود قرار داده بودند. روسیه در شمال، انگلستان در جنوب و جنوب شرق، عثمانی در غرب و نیروهای آلمانی به طور پراکنده در مرکز ایران و نواحی دیگر آن فعالیت می‌کردند.

فعالیت این نیروها در شهرهای مختلف ایران، برای حفظ موقعیت و برتری خود، با وجود اعلام موضع بی‌طرفی در جنگ از سوی دولت ایران، ادامه داشت. موفقیت‌های آلمان در وارد آوردن خسارت به منافع انگلستان، به‌ویژه در جنوب ایران و بنادر خلیج فارس تا سال ۱۹۱۶ امری محسوس بود. «سرپرسی سایکس» به عنوان مسئول تشکیل قوای پلیس جنوب، در نامه خود به روزنامه «تایمز» به این مطلب اشاره دارد:

«در موقعی که دولت آلمان مصمم شد به وسیله قشون ترک، ضربتی به هندوستان وارد آورد، ایران صحنه کشمکش و کارزار گردیده و میدان عملیات شد. در ۱۹۱۵ دستجات صاحب‌منصبان آلمانی از صفوف مقدم قوای بغداد، پیش آمده، داخل ایران شده، مهمات و پول کافی با خود داشته و با کمک قوای ترک، عده کثیری از سارقین ایرانی را به خدمت گرفته و شروع به کشمکش سختی برای طرد روس‌ها و انگلیسی‌ها از ایران مرکزی و جنوبی نمودند و در این کار موفقیت کامل یافتند و تا اواخر سال، اتباع متفقین را کشته یا

اخراج کرده. اموال و خزاین بانک شاهنشاهی را که یک مؤسسه انگلیسی است، ضبط کردند»^(۱).

فشار به منافع انگلستان، به ویژه اهداف تجارتي آن در نواحی جنوب ایران و وارد آمدن ضرر و زیان به مبادلات اقتصادی با مستعمره هند و سرانجام صدمه به اقتصاد امپراتوری بریتانیا، دولتمردان انگلستان را بر آن داشت تا به چاره‌جویی برای حل این معضل بپردازند. پس از سنجیدن همه جوانب، ایجاد یک نیروی نظامی را برای حفظ امنیت راه‌ها و حفظ منافع انگلستان، چاره کار دیدند. به همین دلیل، سرپرسی سایکس در رأس یک هیأت نظامی روانه ایران شد. توجه به گفته‌های سایکس، هدف انگلستان را از تشکیل این نیرو، بهتر مشخص می‌کند:

«در بهار سال ۱۹۱۶، مرا مأمور بندرعباس کردند که تشکیل یک قوای محلی بدهم و منافع انگلستان را حفظ و حراست نمایم»^(۲).

به هر حال، صرف‌نظر از دلایل گوناگون ایجاد این نیرو و دست‌های دخیل در آن، پلیس جنوب (S.P.R) در تاریخ ۷ صفر ۱۳۳۵ برابر با قوس ۱۲۹۵ و مارس ۱۹۱۶ تشکیل شد. نخستین نیروهای پلیس جنوب را صاحب‌منصبان و سرایان انگلیسی و هندی تشکیل می‌دادند و بعد افرادی را از اطراف و مناطق مجاور بنادر جنوب استخدام کردند^(۳).

ایجاد پلیس جنوب، با هدف حفاظت از منافع و مقاصد انگلستان، به قیمت وارد آمدن خسارت‌ها و زیان‌های فراوان به مردم ایران تمام شد. توده رنج‌کشیده ایرانی که در جنگ جهانی اول، به دلیل نبود دولت مرکزی قدرتمند، همواره در تلاطم ناشی از حضور بیگانگان در ایران، بی‌سرنپناه و بدون حمایت و دادرسی رها شده بود، از این رهگذر هم آسیب‌های فراوانی دید که به اختصار به آن اشاره می‌شود.

معضلات اقتصادی و تجاری

بیشترین تمرکز قوای پلیس جنوب، در فارس و شهرهای اطراف آن، بوشهر و ... بود، هر چند که پای آنان تا اصفهان و تهران هم کشیده شد. بر این اساس، مردم نواحی جنوب ایران، از حضور نیروهای پلیس جنوب، بیشترین صدمه را متحمل شدند.

یکی از اقدامات نیروهای (S.P.R)، ایجاد ناامنی و نابسامانی در ابعاد گوناگون، برای القاء این فکر که در آن شرایط، تنها نیروی توانا برای رفع مشکلات مردم، نیروی پلیس جنوب است، بود. آنان در فارس به خریدن گندم، جو و سایر اجناس به چند برابر قیمت معمول و ذخیره کردن و یا سوزاندن آنها، برای ایجاد قحطی در شهر، اقدام کردند. در این شرایط، مردم حتی مجبور به خوردن آرد ذرت و خاکاره می‌شدند.^(۴) همچنین از آنجا که وجود وسایل حمل و نقل برای مبادلات تجاری از اساسی‌ترین نیازهاست و مختل شدن آن، لطمه زیادی به مراودات تجاری وارد کرده و موجب زیر فشار قرارگرفتن مردم برای دسترسی به مایحتاج خود می‌شود، نیروهای پلیس جنوب در سال ۱۳۳۶ ق. در بین راه بندرعباس تا سیرجان، تمام وسایل حمل و نقل را برای حمل مهمات نظامی گرفتند و موجب شکایت تجار شدند.^(۵)

گاهی اوقات، بسیاری از کاروان‌های تجارتنی، بدون وجود دلیل موجه و قانع‌کننده و تنها با احتمال همکاری تجار با آلمانی‌ها، توسط قوای پلیس جنوب توقیف شده و مدت‌ها در توقیف می‌ماندند.^(۶) روشن است که این وقفه‌ها، چقدر به زیان تجار و مردمی که نیازهای خود را توسط این کاروان‌ها رفع می‌کردند، تمام می‌شد.

از نظر پلیس جنوب، تجار موظف بودند که کارهای خود را با اهداف آنها وفق دهند. چه بسا تجاری که حاضر به همکاری با پلیس جنوب نمی‌شدند و به همین دلیل از آینده و امنیت مالی و جانی خود بیمناک بودند و باید منتظر حبس و تبعید می‌شدند:

«بیستم رمضان ۱۳۳۶، افراد پلیس جنوب به خانه حاج اسدالله، تاجر کازرونی، ریختند و مشارالیه را با پسرش، آقامحمد اسماعیل، گرفته و حبس کردند.»^(۷)

قوای (S.P.R) در مدت توقف خود در شیراز، خانه‌ها و باغ‌های زیادی را از اهالی شیراز اجاره کرده و در آنها سکونت کردند. اینان در مدت اقامت خود، خسارات فراوانی به درختان و ساختمان‌ها وارد آورده و سبب شکایت‌های گسترده صاحبان آنها شدند. این بیچارگان با ارسال عریضه به کنسول انگلیس و کارگزاری فارس، خواستار جبران زیان‌های وارد شده به خود می‌شدند و مسئولان انگلیسی به دادن وعده و وعید اکتفا می‌کردند.^(۸)

امنیت مورد ادعای حامیان پلیس جنوب، تنها شامل حفاظت از منافع اقتصادی انگلیس می‌شد. وجود اراضی نفت خیز در جنوب ایران، باعث می‌شد که انگلیس برای استفاده از منافع

سرشار آن، از افراد برخی طوایف عشایر به عنوان حافظ منافع نفتی خود بهره گیرد و عملاً ساختار زندگی عشایری آنان را به هم بریزد. در نامه وزارت خارجه به سفارت ایران در لندن به این موضوع اشاره شده است:

«موفق اطلاعاتی که رسیده، قونسول انگلیس به عنوان حفاظت چاه نفت در موقع کشکولی‌ها، فوه تشکیل می‌دهد و «امرالله کشکولی» را که از افراد قشون جنوب بود، با ارتقاء درجه، قریب پنجاه نفر ابواب جمعی کرد، سی هزار فشنگ و سی اسب و هزار تومان به او داده و گفته است سیصد نفر تفنگچی بگیرد و با کشکولی‌ها حدود اراضی معدن نفت، برای مختصر گوسفندی سکنی گرفته است. لازم است با مواقع لازم در جلوگیری از این حرکات اقدام مقتضی به عمل آید»^(۹)

با توجه به نکات مطرح شده، آشکار است که فعالیت پلیس جنوب در سال‌های ۳۹-۱۳۳۵، اوضاع اقتصادی جنوب ایران و در نتیجه اقتصاد کشور را دچار آشفستگی و بحران کرده و در این میان، مردم فقیر و فاقد پشتوانه، بالاترین زیان‌ها را متحمل شدند و این برخلاف ادعای سرپرسی سایکس است که گفته بود:

«در سرتاسر ایران، در نتیجه عملیات قوای پلیس جنوب و حسن مساعدت قوای هندی، از مهاجمانی که در فارس تا آن وقت، منقلب‌ترین ایالات بود، جلوگیری و شاهرها که به کلی خالی و عاری بود، مملو از کاروان تجاری شد»^(۱۰)

اختلال در امور ژاندارمری (انتظامی)، سلب امنیت مردم

ژاندارمری ایران در سال ۱۹۱۱ با کمک کارشناسان سوئدی به وجود آمد. وظیفه اصلی ژاندارمری، حفظ امنیت راه‌های اصلی ارتباطی، تجاری و جمع‌آوری مالیات در ولایات بود.^(۱۱) در کنار ژاندارمری، «نظمیه» به عنوان حافظ امنیت و آرامش داخل شهرها، وظیفه سنگینی را به عهده داشت. انگلیسی‌ها، با توجه به رقابت خود با آلمان‌ها در ایران، همواره ژاندارمری را به حمایت و جانب‌داری از نیروهای آلمانی در ایران و انجام عملیات ضد متفقین متهم می‌کرد و قصد داشت زمینه انحلال آن را فراهم آورد.^(۱۲)

همزمان با تشکیل پلیس جنوب، تبلیغات ضد ژاندارمری آغاز شد و انگلیسی‌ها،

ژاندارمری را دشمن مال و ناموس مردم معرفی می‌کردند.^(۱۳) آنها با ترفندهای گوناگون درصدد رخنه در نیروهای امنیتی و مختل کردن نظم عمومی بودند و مردم، هنگام چپاول و درگیری‌ها، پناهگاه مطمئنی برای رفع مشکلات خود نمی‌یافتند. وزارت امور خارجه در نامه‌ای به وزارت داخله، وضعیت امنیتی شهر اصفهان را در نتیجه اقدامات پلیس جنوب، این چنین تشریح کرد:

«بنابر اطلاعات واصله از اصفهان، قوه موسوم به پلیس جنوب که دولت، آنها را [به رسمیت] نشناخته [است]، در آنجا همواره بر عده خود می‌افزاید و چندی است به واسطه حقوق کافی که می‌دهند، مأمورین نظمیه هم در پلیس جنوب داخل شده، به کلی کار را فلج می‌کنند. چون تکلیف قراقخانه اصفهان هم معلوم نیست، قزاق‌ها بدون ترس و ملاحظه، خودسرانه رفتار می‌کنند. نظمیه اصفهان، فوق‌العاده پریشان و از هر جهت ناقص است. در شهر همه قسم دزدی می‌شود. امینه هم ترتیب صحیحی ندارد و همه روزه مراسله راجع به سرقت‌های پی در پی مال‌النجارة اتباع خارجه به کارگزاری می‌رسد. اتباع ماشاءاله خان به عناوین مختلف در اصفهان و کاشان و بین راه مشغول تعدی هستند و کسی جرأت ممانعت و مخالفت ندارد».^(۱۴)

گاهی اوقات، مسئولان پلیس جنوب، برای تأمین نیرو، به زور مردم را به خدمت می‌گرفتند و این علاوه بر سربازان انگلیسی و هندی بود.^(۱۵)

رعایت نکردن اصول اخلاقی از سوی افراد پلیس جنوب، از دیگر گرفتاری‌های مردم بود. کارگزار اصفهان در نامه‌ای به وزارت خارجه در این باره نوشت:

«عده‌ای پلیس جنوب که از کرمان و شیراز آمده‌اند، از قراری که می‌گویند، عده‌ای [که از شیراز آمده‌اند، معاودت خواهند نمود، ولی هرزگی و شرارت را حتی در میان دستجات خودشان به نهایت رسانده‌اند و مردم عموماً نهایت شکایت را از آنها دارند. اگر بنا باشد دسته‌ای [از آنها در این شهر مقیم باشند، نمی‌داند باید به چه وسیله جلوگیری از شرارت و هرزگی آنها نمود]».^(۱۶)

انگلیسی‌ها با سوءاستفاده از ناکارآمدی و ناتوانی صاحب‌منصبان دولتی و نظامی ایران و با پرداخت حقوق بالاتر، مأمورین نظمیه را وارد پلیس جنوب کرده و در نتیجه، نظمیه‌ها که تنها پناهگاه مردم در شرایط سخت و ناامنی‌ها بودند، به عناصری ناکارآمد و حتی زیان‌بار تبدیل شده بودند.

قتل و غارت مردم

نیروهای پلیس جنوب در ادامه پیشروی‌های خود از سمت جنوب ایران به مناطق مرکزی، به شهرها و روستاهای زیادی زیان و خسارت وارد کردند و مردم چاره‌ای جز سکوت و خون دل خوردن نداشتند. آنها برای ورود به بندر بوشهر و وارد کردن نیروهای نظامی و ادوات جنگی خود، اقدام به بمباران بوشهر کردند. (۱۷)

ایالات کرمان و یزد از جمله ایالاتی بودند که به علت موقعیت خود و قرارگرفتن در راه ارتباطی میان مرکز ایران و بنادر خلیج فارس، به هنگام قشون‌کشی نیروهای پلیس جنوب، ضربات مهلکی را متحمل شدند. یکی از اقدامات وحشیانه پلیس جنوب - که بازتاب وسیعی هم یافت - حمله به روستاهای «میمند» و «شهر بابک» ایالت یزد بود. بخش‌های عمده شهر بابک را میمند، «دهج»، «جوزم»، «طایفه شکاری»، «رابط»، «دامستران» و «کنگ» تشکیل می‌داد. (۱۸) اهالی روستای دهج در نامه‌ای تظلم‌آمیز به وزارت داخله، نحوه غارت شدن خود را این گونه تشریح کردند:

«چندی پیش، عده‌ای پلیس جنوب ایران به فرمان «کنین»، دهج را محاصره، عموماً استقبال نمودیم. پس از استقبال «میرزا احمد کلانتر» را با دو نفر «سیدالله» نام دستگیر و محبوس نمودند. دهج را غارت کرده، آتش زدند و مابقی را به ضرب گلوله توپ خراب و چهارصد درب خانه (خانوار) را به قرص نان محتاج [نمودند]؛ عموماً از عدم معیشت متفرق [شده‌اند]، تقصیر بیچارگان چه بود که به این مصیبت گرفتار آیند. مستدعی است امر شود محبوسین بی‌گناه مرخص و اموال غارت شده، مسترد [شوند] و مفسدین را به کیفر اعمال برسانند». (۱۹)

اهالی میمند نیز در نامه‌ای به وزارت خارجه از ظلم پلیس جنوب دادخواهی کردند:

«نمیدانم آوازه دربدری بیچارگان رعایای میمند شهر بک [بابک] و توابع، به گوش اولیای دولت رسیده یا نرسیده است. پس از ده سال تاخت فارس و پنج سال خشک‌سالی و ملخ‌خوارگی که از اغنام و حشم ساقط شدیم و از قحطی و بی‌آبی در معرض تلف هستیم و امیدوار بودیم که از طرف دولت، قشون جنوب به جهت استرداد اموال بیچارگان از سارقین فارس می‌آیند، غافل از این که مطلب غیر از اینها بود. با اینکه

معرفی سند ● پلیس جنوب: پیگیری اهداف انگلستان، مشکلات مادی و معنوی ملت ایران / ۱۶۳

استقبال و قربانی کردیم، سیورسات نداشته با هزار زحمت پول دادیم و رؤسای قشون جنوب ایران به عوض تلافی و بی‌زحمت کردن، حکم به غارت دادند، آنچه بود و نبود، خوانه‌ها | خانه‌ها | را آتش زدند. مردها را تیرباران و زن‌ها را اسیر کردند...» (۲۰)

فشار طاقت‌فرسا و ظلم پلیس جنوب به روستاییان شهر بابک به حدی بوده است که آنان در نامه‌ای خطاب به فرمانروای یزد اعلام کردند:

«... خبر آمد که قشون جنوب از کرمان برای سرکوبی اشرار فارس و استرداد اموال منهوبه چندین ساله بیچارگان می‌آید به شهر بابک که برود فارس. دیگر نمی‌دانستیم که کار به جایی می‌رسد که روزی هزار مرتبه باید سارقین فارس را دعای خیر نماییم. به علت آنکه سارقین فارس تا بیچارگان گوسفند و حشمتی داشتند، می‌آمدند و از مال بیابان می‌بردند، باز ائاثیه داشتیم. حشم که تمام شد، هر قریه و محلی را که چپو می‌کردند، خون و ناموس بیچارگان محفوظ بود.» (۲۱)

در چنین شرایطی، به دلیل نبودن حکومت مقتدر و حامی مردم در ایران، بدون توجه به وضعیت رعایای بیچاره، از آنها مطالبه مالیات می‌شد و اهالی میمند در این رابطه به وزارت مالیه اعلام کردند که: «آن چه دارایی داشتیم از نقد و جنس و دولت و اثاث الیهت، قشون جنوب تمام را غارت کردند.» (۲۲) پس از این حادثه و انعکاس آن در روزنامه‌ها، وزارت امور خارجه در نامه‌ای به سفارت انگلیس به این موضوع اعتراض نمود و خواستار رهایی زندانیان شد و سفارت انگلیس با دادن وعده، در سرپوش گذاشتن بر قضیه کوشید. (۲۳)

تنها افراد ساکن در شهرها و روستاها مورد ظلم و احجاف پلیس جنوب قرار نمی‌گرفتند، بلکه خانه به دوشان عشایر هم نصیبی از این خوان گسترده می‌بردند! «دره شوری» یکی از ایلات اطراف شیراز بود که دچار مصیبت غارت از سوی پلیس جنوب شد:

«چندین خانوار از دره شوری‌ها در نزدیکی خان زنیان بوده‌اند که ناگهان یک عده هندی متعلق به [قوای پلیس جنوب] آمده، آنها را غارت می‌کنند. مردان ایل برای خرید لوازم به شیراز رفته بودند. جوانی شانزده ساله به نام کریم در ایل بوده. آن جوان غیرتمند، چهار ساعت با هندی‌ها می‌جنگد و تعدادی را معروح می‌کند و آخر کشته می‌شود. در حین جنگ یک عده از زنان و بچه‌ها به کوه‌های اطراف فرار می‌کنند.» (۲۴)

افراد پلیس جنوب با کوچک‌ترین بهانه‌ای، اقدام به تعرض به جان و مال و ناموس مردم بی‌گناه می‌کردند. زمانی عده‌ای از افراد ایل دره شوری را به دلیل رفتن دو رأس الاغ متعلق به پلیس جنوب به داخل احشام ایل، توقیف و زندانی کردند. در پی اعتراض افسراد ایل، صاحب‌منصب انگلیسی دستور شلیک داد و در نتیجه حدود بیست نفر زن و بچه کشته و عده‌ای به اسارت درآمدند.^(۲۵) وزارت امور خارجه در نامه‌های متعدد، دستاوردهای شوم پلیس جنوب را برای مردم ایران، به دولتمردان انگلیس گوشزد کرد و خواستار رفع این مشکلات شد:

«... معلوم است که اولیای دولت معزی‌الیها کاملاً ملتفت خساراتی که از این راه به دولت و مملکت ایران وارد آمده، می‌باشد و از نقطه نظر عدل و انصاف، مطالبات حقه این دولت را از این بابت تصدیق می‌نمایند و نیز یقیناً رضا نمی‌دهند که یک مملکت دوست و اهالی آن بیش از این دستخوش خرابی و خسارات جانی و مالی شوند. بنابراین دوستدار از روی احساسات صمیمی که اولیاء دولت علیه در وقایع و تشدید دوستی با دولت انگلستان دارند، یک بار دیگر آن جناب جلالتماب را متوجه اهمیت و لزوم فوری تسویه مسئله قوای موسوم به قشون جنوب نموده ...»^(۲۶)

سفارت انگلستان، در جواب اعتراضات مکرر دولت ایران، بر اهداف خود از تشکیل پلیس جنوب تأکید کرده و وجود پلیس جنوب را لازم و ضروری می‌دانست:

«... به ملاحظه مصالح فوق‌العاده انگلستان در جنوب ایران که همجوار است و به ملاحظه هرج و مرجی که به واسطه عدم یک قوه منظمه، ممکن است به ظهور رسد، دولت علیه، قشون جنوب را به طوری که حال تشکیل یافته و مخارج آن را دولت انگلیس متحمل است، تا آخر جنگ رسماً بشناسد»^(۲۷)

پس، پلیس جنوب تنها، حافظ منافع انگلستان در ایران بود و امنیت و آسایشی که انگلیسی‌ها مدعی ایجاد آن بودند، تنها در راستای تأمین اهداف امپراتوری بریتانیا بود و در این راه، پایمال شدن خون بی‌گناهان و از بین رفتن اموال و زندگی مردم ایران - با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی ضعیف و نگران‌کننده ایران - بهایی ناچیز محسوب می‌شد و آنچه اهمیت داشت، برتری انگلستان بر رقبا و خالی کردن میدان ایران از وجود آنها بود.

سند شماره ۱:

[نشان شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

وزارت جلیله داخله

بنابر اطلاعات واصله از اصفهان، قوه موسوم به پلیس جنوب که دولت آنها را [به رسمیت] نشناخته، در آنجا همواره بر عده خود می افزایند و چندی است به واسطه حقوق کافی که می دهند، مأمورین نظمیه هم در پلیس جنوب داخل شده، به کلی کار را فلج می کنند. چون تکلیف قزاقخانه اصفهان هم معلوم نیست، قزاقها بدون ترس و ملاحظه، خودسرانه رفتار می کنند. نظمیه اصفهان فوق العاده پریشان و از هر جهت ناقص است. در شهر، همه قسم دزدی می شود. امنیه هم ترتیب صحیحی ندارد و همه روزه مراسله راجع به سرقت های پی در پی مال التجاره اتباع خارجه به کارگزاری می رسد. اتباع ماشالله خان به عناوین مختلفه، در اصفهان و کاشان و بین راه مشغول تعدی هستند و کسی جرأت ممانعت و مخالفت را ندارد. مراتب محض استحضار آن وزارت جلیله اشعار شد. بدیهی است با توجه به اهمیت موقع اصفهان، اقدامات مقتضیه برای استقرار نظم و امنیت شهر و اطراف آن از هر حیث به عمل خواهند آورد و نیز تا حکمران جدیدی نرسیده است، نایب الایاله کافی و لایقی معین خواهند فرمود که از این بی ترتیبی ها که تولید زحمت و خسارات فوق العاده می نماید، به طوری که مطلع می باشند، جلوگیری شود. آقای شهاب السلطنه در اعاده امنیت، اقدامات صحیحه^۳ نموده اند. در خصوص رئیس نظمیه هم همان طور که حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء تعلیمات شفاهی به معاون محترم آن وزارت جلیله داده اند، رفتار خواهند فرمود.

[۱۰۴-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق]



وزارت امور خارجه

اداره دائره

مورخه

نمره

ضمیمه

وزارت صله و خلیفه
 در خصوص
 نامه اطلاعات صید از صیقل کس خوب در ذکا و کور و بدو
 می آید و به رخصت و به حقوق کافی که به همه آورید
 نظیر هم پیش حزب و غیر از کجا کار در اطلاع نیست چون گفت
 فراتر از صیقل هم معلوم نیست فراتر بدون ترس و عدل صله
 خود را از رفیق گزینند نظیر صیقل فوق بهم برسان و در هر صفت
 ناقص است در هر یک قسم در هر صفت است هم رفتن هم در دو نیم
 روزه که در خارج به زحمات در هر یک از آنها به خارج که در آن
 به هر یک است و به هر یک به بیجا و غیره در صیقل و کاشانی
 و می زده و غیره شده که جزایات محافت و کاشانی را در روز
 مراتب محض بجز آن در وزارت صید نهادیم . به برت نظر است
 رفیع صیقل که در وزارت صیقل بر است و در نظر دولت نبود و در آن
 آن از هر صفت کس خوبم آورد و غیره . کاشانی هم در آن است
 در آن روز که در وزارت صیقل بودیم که در آن روز که در آن
 در آن روز که در وزارت صیقل بودیم که در آن روز که در آن
 در آن روز که در وزارت صیقل بودیم که در آن روز که در آن
 در آن روز که در وزارت صیقل بودیم که در آن روز که در آن
 در آن روز که در وزارت صیقل بودیم که در آن روز که در آن

مهر و امضاء
 تاریخ
 شماره

سند شماره ۲:

[نشان شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

[تلگراف] از شیراز

مورخه ۹ رجب ۱۳۳۶

نمره ۱۱۳۹
۳

تعقيب نمره ۵۴، راجع به بمباردمان [بمباران] بوشهر و ورود قشون به بنادر خليج فارس، كتباً از بوشهر و بندرعباس تحقيق شد. می نویسند: به اطاعت کامل مأمورین و سکوت اهالی، محتاج به اقدامی نیستند. ورود قشون به بوشهر هم برای تبدیل ساخلو آنجا بوده است. عده آنها را تعیین نکرده است. در بندرعباس هم پانصد نفر هندی که از سابق آمدند، هستند، تازگی اضافه نکرده اند. مشغول تکمیل تشکیلات قشون جنوب هستند و مهمات زیادی می آورند. از بندرعباس تا سیرجان هم، همه جا پست گذاشتند. راهها برای کاروان تجارتي مخوف [است] و تمام وسایل حمل و نقل را هم برای حمل مهمات نظامی گرفته اند و مایه شکایت تجار شده [اند]. مذاکرات با آنها هم نتیجه نمی دهد. یک ماه اخیر، اداره جاسوسی که دارند، اقداماتی در کشف مرادات آلمانها نموده، سه نفر را که می گویند از مکاریها بوده اند، بین آباده و شیراز توقیف نموده و سه نفر تاجر فارسی را هم به جرم مرآوده با «واسموس» به وسیله و حضور منشی قونسولگری توقیف کرده اند و مأمورین ایرانی را دخالت نداده [اند]. نتیجه تحقیقات را مستور می کنند. ایالت هم بی خبر و ساکت است.

۲۸ حمل، نمره ۶۷ [امضاء] عبدالله

[حاشیه بالا] خلاصه برای متحدالمال نوشته شد.
[حاشیه راست، پایین] اداره تحریرات انگلیس، شکایت تجار در خصوص گرفتن مالها به سفارت نوشته و این اقدامات مستقیم را که بالاخره نتایج سوئی خواهد داشت، پروتست نمایند.

[۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۸۰ ق]



وزارت امور خارجه

اداره دائره

مورخه ۹ جیب ۱۳۳۶

نمره ۱۱۴۹
ضمیمه ۳

شماره

تاریخ

از سران

تقیب سها راجح به بباران برنورد و در وقتش بنام فیض خان کرمان
 برنورد و بنابر جاسر تحقیق از خبری رسید با وقت گام بر میزد دولت ایالت
 متابع با تمام نسیه و در وقتش به برنورد براتید بر سر فیض خان
 عدم آنها را تعیین نگرفت در بنابر جاسر با نقد فخره در بنابر ایالت
 مستند تا تاریخ اضافه نگردد مستند کلیه تکلیفات قرض جویمه و
 مهلت رسیدم اخذ از بنابر جاسر تا سیرجان هم مهلت است
 راه با برار گامان مجاری خوف و تمام و سایر عهد و نظر درام برای
 عهد مهلت نظمی گرفته اند و باید کلیت تبار شده مذاکرات با
 آنها هم نتیجه نمیدرگمانه اخیر اداان جالیس در دارند اقدامات در
 گفت مرادوات ایالتها هم سر نقران میکنند از سلسله ایالتها
 بین ایالت و سران از توقیف نعم در سفر تاجر فارس درام بزم
 مرادده با دوکوس بوسید - و حضرت منشی تو زکری
 توقیف نگردد و ما میباید ایران را در اوقات ندانیم
 راسته میکنند ایالت هم به خبر و ساکت است و عمل

مجلس

تاریخ ۱۳۳۶
 شماره ۱۱۴۹
 ضمیمه ۳
 وزارت امور خارجه
 اداره دائره

سند شماره ۳:

[نشان شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

[بریده روزنامه] ستاره ایران، مورخه سلخ محرم، شماره ۵۹

تعدیات پلیس جنوب

اطلاعی که دو سه روز قبل از کرمان به اداره رسیده، مشعر است بر این که عده [ای] از پلیس جنوب، ۶ روز قبل به قریه جوزم که از قراء شهر بابک، واقعه^{**} فیما بین خاک یزد و کرمان است، رفته، آنجا را بمبارده^{**} و منهدم و یازده نفر را تیرباران و عده [ای] را مجروح نموده و قریب ده هزار تومان مال التجاره و اموال اهالی را به کلی به غارت برده و آبادی را هم منهدم کرده اند. از قوار مسموع، مراسله [ای] از طرف وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس ارسال و تلگرافی هم از طرف وزارت خارجه مستقیماً راجع به قضیه فوق به لندن مخابره شده است.

[۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۶۹] ق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۹۹

وزارت امور خارجه

اداره داتوه

مورخه

نمره

ضمیمه

شماره اموال مسروبه

تعدادات پلیس جنوب
اطلاعی که دو سه روز قبل از کرمان
بازاره رسیده مشعر است بر این که عده از
پلیس جنوب ۶ روز قبل یقیناً جوزم که از
قراء شهر بابک واقعه قیما بین خاک یزد و
کرمان است رفته آنها را بمبارده و ماندم
و یازده نفر را نیز باران و عده را مجروح
نموده و قریب ده هزار تومان مال النجاره
و اموال اهالی را بکلی بغارت برده و
آبادی را هم منهدم کرده اند
از فرار مسدوع مراسله از طرف
وزارت امور خارجه بسفرت انگلیس ارسال
و تاکنون هم از طرف وزارت خارجه مسقیما
راجع قضیه فرق المذنب معظربه شده است

سند شماره ۴:

به تاریخ غرهٔ ربیع الاول ۱۳۳۶

مقام منبع وزارت جلیلهٔ امور خارجه روحنا فداه!

نمی‌دانم آوازهٔ دربدری بیچارگان رعایای میمند شهر بک^{**} و توابع به گوش اولیای دولت رسیده یا نرسیده است. پس از ده سال تاخت فارس و پنج سال خشک‌سالی و ملخ‌خوارگی که از اغنام و حشم ساقط شدیم و از قحطی و بی‌آبی در معرض تلف هستیم و امیدوار بودیم که از طرف دولت، قشون جنوب به جهت استرداد اموال بیچارگان از سارقین فارس می‌آیند، غافل از این که مطلب غیر از اینها بود. با اینکه استقبال و قربانی کردیم، سیورسات نداشته با هزار زحمت پول دادیم و رؤسای قشون جنوب ایران به عوض تلافی و بی‌زحمت کردن، حکم به غارت دادند، آنچه بود و نبود، خوانه‌ها^{**} را آتش زدند. مردها را تیرباران و زنها را اسیر کردند. اطفال از خوف و صدمهٔ شلاق و کعب‌تفنگ، مردند. صورت غارت و جوه هم را [را هم] فرستادیم. شماها که نشسته‌اید، به رسیدگی چاره فرمایید. دولت چهار کار با این رعیت بیچارهٔ دربدر بنماید: اولاً اموال غارتی بیچارگان می‌توانند مسترد دارند، ثانیاً اعانهٔ فوری برسد که تلف شدیم، ثالثاً اجنبی بیاید و رسیدگی نماید، هر طور سزاوار دیدند، بنمایند. هر یک از این نشود، بیچارگان را بکنند زیر خاک نمایند، یکباره آسوده شویم. ای رؤسای عظام! چهار پنج هزار نفر رعیت بیچاره در معرض تلف [هستند] چاره [بنمایید]. رعایای میمند شهر بابک و توابع [مهر جمعی از اهالی میمند]

[حاشیهٔ راست، پایین] به سفارت انگلیس نوشته شد. نمرهٔ $\frac{2400}{2530}$

[۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۳۸ ق]

۱۳۳۶ ع ۱

نسخه

سام بنیح و نور علی او صرحه رو صافه

از سال

سید ابراهیم اوزار بهر بار سارگانی رسد، منتهی نوریک و ذابح و سوادله و لدر رسیدن باور سینه

دینیه صحت سالی و مع ذریع که از غنای جسم ساقط سیم و در خط و در ۱۲۱ در ۲۲ می عیسی

طو در است قریل فرس کجی اول اول سارگانی ازین چنین فایبری انهم غنای از این

غیر از اینها لم باقیم بقیاد و در کجی سیران سیم سینه با کجی صحت و اول کارم در و سالی

قریله غیر از این بعین سوره و در حشر کجی حکم سار طایفه لم کجی کجی خوانه کجی کجی کجی کجی

در اینها و کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی

کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی

کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی

کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی



کتابخانه

سند شماره ۵:

[نشان شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

کارگذاری^۳ اصفهان

مورخه غره شوال ۱۳۳۷

نمره ۱۲۶۶

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

عده [ای] پلیس جنوب که از کرمان و شیراز آمده‌اند، از قراری که می‌گویند، عده [ای] که از شیراز آمده‌اند، معاودت خواهند نمود. ولی هرزگی و شرارت را حتی در میان دستجات خودشان به نهایت رسانده‌اند و مردم عموماً نهایت شکایت را از آنها دارند. اگر بنا باشد دسته [ای] از آنها در این شهر مقیم باشند، نمی‌داند باید به چه وسیله جلوگیری از شرارت و هرزگی آنها نمود.

[امضاء] علی اکبر [ناخوانا]

[حاشیه پایین] اداره انگلیس! ضبط شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

[۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۴۲] ق



وزارت امور خارجه

کار گذاری اصفهان

مورخه عمر سال ۱۳۵۷

نمره ۲۶

ضمیمه

شاه شمس دوازدهم صید امیر

عمده پسر خرد و از کرمان دیز را از آمدن از قزاق که در کرمان
از شیراز آمدند سعادت خواهد بود و هر که در شراکت
در میان دولت خودت به نیت داشته دردم مردم
شاه شمس دوازدهم صید امیر
پادشاه عمده اند باید بچو رسید هر که از شراکت دیز را که آنها

تمود علی اکبر

اداره
بفکر
بیلان

معرفی سند ● پلیس جنوب: پیگیری اهداف انگلستان، مشکلات مادی و معنوی ملت ایران / ۱۷۵

سند شماره ۶:

[نشان شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

مورخه ۲۹ رجب ۱۳۳۷

نمره ۶۵۷

[تلگراف] از اصفهان

پنجاه نفر به اسم پلیس جنوب از اهالی گرفته‌اند، حالیه بدون لباس مشق می‌کنند.

۹ ثور نمره ۱۱۱۷. علی اکبر سمیعی

[حاشیه پایین] اداره انگلیس! به عرض برسانید.

[حاشیه پایین] به عرض رسید و حسب الامر از کارگذار* توضیحات مفصل تر خواسته شد.

[۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۴۵ ق]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



وزارت امور خارجه

اداره دائره

مورخه ۲۹ حبه ۱۳۴۴

نمره ۶۵۷

ضمیمه

از اصفهان

پنجامه فرقیاسم میر خجریب از ازاله کوه انده حالیه بدون با بر منقح کنند

۹ ژوئن ۱۱۱۷ علی اکبر همسر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
دکتر: بی بی آرمان

بدین ترتیب و حسب دستور از کتبه از
توضیحات منسبت فرموده است

۲

مهر

سند شماره ۷:

وزارت امور خارجه
اداره انگلیس
تاریخ ۲۳ شوال ۱۳۳۶

نمره عمومی: ۱۵۶۹۹
نمره خصوصی: ۹۵۵

نوع مسوده: مراسله به سفارت

دوستدار در تعقیب مذاکرات و مکاتبات اولیاء دولت علیّه ایران راجع به مسئله قوای موسوم به قشون جنوب و لزوم انحلال تشکیلات فعلی و طرز تسلیم آنها به این دولت، با کمال احترام، خاطر آن جناب جلالتماب را متذکر می سازد که با آنکه همواره مضار^{۱۱} وجود یک چنین قوه ای، مشروحاً خاطر نشان و مشکلاتی که در روابط فیما بین تولید می نماید، پیش بینی و اعلام شده است. متأسفانه آن جناب دوستان استظهاری، موافقتی که مستلزم رفع مضار و مشکلات مزبوره باشد، در حل این مسئله ابراز نفرموده اند و حال آنکه با یک نظر موافقت آمیز، بر طبق پیشنهادهای دولت علیه، فیصله این امر به طوری که متضمن منافع طرفین می بود، اشکال نداشت. به واسطه عدم موافقت در این موضوع که نقض صریح بی طرفی ایران است، همیشه مشکلات گوناگون عرض اندام نموده، اثرات آن توسعه یافت. فی الحقیقه وجود این قوای غیر رسمی را باید سرچشمه و خامت اوضاع کنونی دانست که نمی گذارد دوستی دولتین به سهولت جریان داشته و به طور مطلوب مورد استفاده باشد. بالاخره وجود همین قوه است که اخیراً اسباب تجاوز عساکر یکی دیگر از دول متخاصمه به ایران و موجب مصائب تازه تری شده است. حوادث فارس، کرمانشاهان و گیلان و کلیه خسارات مادی و معنوی که به طرق مختلف به این مملکت و اهالی آن وارد آمده و می آید، مستقیماً و یا غیر مستقیم مربوط به همین علت است، زیرا اگر این مانع بزرگ در میان نبود، دولت ایران می توانست در حال بی طرفی، دوستی خود را با تمام دول نگاهداشته، با خیال فارغ به اصلاحات داخلی و تشکیل قوا، محض

* جمع مضرة، به معنی زیان، گزند، ضرر و نقصان آمده است. (لغت نامه دهخدا)

حفظ حدود و تکمیل امنیت طرق^{۳۳} تجارتي که بالخصوص متضمن منافع دولت بریطانیای کبیر است، بردارد. معلوم است که اولیای دولت معزالیها کاملاً ملتفت خساراتی که از این راه به دولت و مملکت ایران وارد آمده، می‌باشند و از نقطه نظر عدل و انصاف، مطالبات حقّه این دولت را از این بابت تصدیق می‌نمایند و نیز یقیناً رضا نمی‌دهند که یک مملکت دوست و اهالی آن، بیش از این دستخوش خرابی و خسارات جانی و مالی شوند. بنابراین دوستدار از روی احساسات صمیمی که اولیاء دولت علیه در وقایه و تشدید دوستی با دولت انگلستان دارند، یک بار دیگر آن جناب جلالتماب را متوجه اهمیت و لزوم فوری تسویه مسئله قوای موسوم به قشون جنوب نموده، تمنا دارم موافقت نظر خود را در زمینه پیشنهادهای دولت علیه، مندرجه در یادداشت مورخه ۲۳ ذی‌حجه ۱۳۳۵ و مذاکراتی که در این باب به عمل آمده، هرچه زودتر اشعار نمایند. دوستدار امیدوار است در صورت موافقت آن جناب، بسیاری از مشکلات فیما بین که ناشی از تعویق حل این مسئله است، مرتفع و روابط حسنه دولتن بیش از پیش محکم شود و حاجت به توضیح نمی‌داند که در صورت عدم موافقت، مشکلات همواره در تزیاید [بوده] و سوء اثرات آن به تمام ولایات سرایت کرده، برخلاف میل دولت، وضعیات را وخیم‌تر خواهد نمود و مسئولیت آن به عهده دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواهد بود.

[حاشیه راست، بالا] مراسله ارسال شد.

[حاشیه راست، پایین] یادداشت ۲۲ ذیحجه، حاوی پنج ماده است که به تصدیق و تصویب کابینه وقت رسیده است. چون دوسیه پلیس جنوب، [در] شمیران است، زودتر این مکتوب را وارد آن بفرمایند که [ناخوانا] باشد.

[۱۴-۸۴-۴۸-۱۳۳۶ ق]

نوع مسودہ: مجلس	وزارت امور خارجہ	نمبر عدوی: ۱۵۶۹۹
موضوع مسودہ:	ادارہ: پلیس	نمبر خصوص: ۶۵۵
شماره:	تاریخ: ۳۳ مه سال ۱۳۳۶	کارشناس:
پاک نویس کنندہ: علی		دوسرا:

درست در وقت ملاقات و ملاقات این دو شخصیت را در این وقت
 قرار مردم به قوت مزبور و درزم و بعد از ملاقات فیصله کار را تعیین نمایند
 با کمال احترام خاطر انجمن مددکاران را تسکین فرمایند که با و تمهید امر را
 و چون کسی چیزی که شرفا غافلان و در وقت ملاقات در روز پنجشنبه در وقت
 پیشتر در عدم گزارش شده است که انجمن مددکاران در وقت ملاقات
 در وقت ملاقات مزبور با این در این وقت ملاقات در وقت ملاقات
 با یک نفر در وقت ملاقات در وقت ملاقات در وقت ملاقات
 منافع طرفی پیدا نکند و در این وقت ملاقات در وقت ملاقات
 معنی کلمات این است که ملاقات در وقت ملاقات در وقت ملاقات
 در وقت ملاقات در وقت ملاقات در وقت ملاقات در وقت ملاقات
 باید در وقت ملاقات در وقت ملاقات در وقت ملاقات در وقت ملاقات

Handwritten notes in Persian script, likely providing commentary or instructions related to the document's content.

بهر از آنکه

با غیر فارغ با صلوات دانغ و دیگر قوا منس محض مورد و دیگر نیست از آنجا
 که با بعضی تفرقه شاخ جوت بر ایلات کرمان بود از آن معلوم است که ادب است
 سوزن ایها که مدت خارا که در زنده بودت و ملک الله دارد که عاقلانه دراز
 لفظ لغو عمل و بضاف کلمات حقه لغو است در از این باب بعدی نیست و نیز
 یقیناً رخا زنده که یک ملک است در ایالات آن است از این دیگر فرایه و خارا است
 جان و دله است تا برین حوضه در از دور و حاکمات میسر که ادب است در و عاقل
 و تقسیم کرد است از آن بگفتن دانند یکبارگی آنجا بصلوات را میسر با نیست و نیز
 در زنده است که معلوم است که این است که در آن صورت لغو نمود در زنده است
 در صورت معلوم است که در کتاب بعد از این هر چه زودتر بدانند است از بعد از آن
 در صورت معلوم است آنجا بگفتن دانند یکبارگی آنجا بصلوات را میسر با نیست و نیز
 مرتفع در و بگفتن دانند یکبارگی آنجا بصلوات را میسر با نیست و نیز
 هم معلوم است که در کتاب بعد از این هر چه زودتر بدانند است از بعد از آن
 گفته بر بگفتن دانند یکبارگی آنجا بصلوات را میسر با نیست و نیز
 در کتاب بعد از این هر چه زودتر بدانند است از بعد از آن

در کتاب بعد از این هر چه زودتر بدانند است از بعد از آن
 در کتاب بعد از این هر چه زودتر بدانند است از بعد از آن
 در کتاب بعد از این هر چه زودتر بدانند است از بعد از آن
 در کتاب بعد از این هر چه زودتر بدانند است از بعد از آن

۲۷ جمادی الاولی ۱۳۳۶

جناب مستطاب اجل اکرم افخم

جناب مستطاب عالی مسبوق می‌باشید که وضع حالیه ایران در تحت مذاقه صمیمانه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بوده است. دولت مشارالیها اخیراً، علانیه^۳ مجدداً، تشبث تامه خود را به اصول استقلال ایران اظهار داشته و به هیچ چیز آن قدر مایل نیستند که به یک هیئت وزرای که بتواند نظم را در تمام مملکت وقایه و ایران را از نتایج مقاصد متجاوزانه آلمان و متفقین آن در مشرق، محفوظ دارد. برحسب دستورالعمل دولت خود در این اواخر چندین دفعه با دولت علیه ایران مذاکرات دوستانه نموده‌ام و فقط چیزی که خواهش شده این بوده که حیاتیات دوستی عمومی خود را نسبت به مصالح انگلیس ابراز داشته و مراعات لازمه از اظهاراتی که به آنها می‌شود، بنماید و برای حفظ ایران از تجدید اتفاقاتی که به واسطه عملیات دشمنان انگلیس و متفقین آن در پاییز و زمستان سنه ۱۹۱۵ که عمال دشمنان ما، ایران را زیر پا گرفته و خسارات بی‌حد و حساب به مملکت وارد آورده و امروز نیز همان خطرات به خوبی مشهود است، اقدامات به عمل آورند و بالاخره به ملاحظه مصالح فوق‌العاده انگلستان در جنوب ایران که همجوار است و به ملاحظه هرج و مرجی که به واسطه عدم یک قوه منظمه، ممکن است به ظهور رسد، دولت علیه، قشون جنوب را به طوری که حال تشکیل یافته و مخارج آن را دولت انگلیس متحمل است، تا آخر جنگ رسماً بشناسد. از آن طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر شده‌اند که به طور ازدیاد و از روی سخاوت، کمک نقدی به دولت علیه بنمایند و برای ایجاد یک قوه نظامی متحدالشکلی پس از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب ایران به آن منضم گردد، در تحت صاحب‌منصبان خارجه‌ای که ملیت آنها بعد از این فیما بین دولتین تصمیم می‌یابد، مساعدت نمایند و قرارداد انگلیس و روس مورخه ۱۹۰۷ را در حال تعطیل دانسته تا این که دولت صحیحی در روسیه تشکیل یابد که برای

الغای آن با آن دولت رسماً داخل مذاکره شده و ابطال شناختن دولت ایران قرارداد مزبور را و همچنین تغییر تعرفه گمرک را با ایران قبول کند و برحسب میل اظهاریه دولت ایران، در هر کنفرانس بین‌المللی که در آن دول غیرمتخاصم دعوت شوند، نمایندگان دولت ایران پذیرفته گردند. این پیشنهادات که هنوز به حال خود باقی است، تاکنون از طرف دولت علیه ایران پذیرفته نشده است. از آن طرف، اغتشاش در حال شدت است؛ عثمانی‌ها در نقاط مختلف غربی آذربایجان وارد شده‌اند؛ جنگلی‌ها تقریباً ارتباط فیما بین در الخلافه و انزلی را قطع [نموده] و ویس قنسول انگلیس و رئیس شعبه بانک شاهنشاهی را در رشت گرفته‌اند. در واقع شمال غربی ایران از دریای خزر تا سرحد عثمانی مغشوش یا برای آمد و شد خصم باز است و این آمد و شد، مدخل شمالی در الخلافه را در تحت اقتدار آورده و مصالحی که حفظ آن را دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است در ایران مشاهده نماید، به مخاطره و خیمی انداخته است.

نظر به این وضع که هر روزه بدتر می‌شود، دولت انگلیس از روی بی‌میلی مجبور شده استنباط نماید که بایستی خودشان مسئول اقدامات جلوگیری از این مخاطرات طرفین که دولت ایران نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد به عمل آورد، بشود. بنابراین مصمم شده‌اند که یک استعداد کافی از قشون از سرحد عثمانی به شمال غربی ایران اعزام دارند. تا چه نقطه استعداد مزبور پیش بروند، بسته است به نفوذ آنها و درجه اقتدراتی که دولت علیه ایران به کار ببرند. وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ضمن اینکه دستورالعمل داده‌اند این مراسله را به جناب مستطاب عالی بنگارم، خواهش کرده‌اند که خاطر محترم را مستحضر سازم که حالت موقتی این ترتیب را دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از روی صداقت شناخته و این اقدامات با نهایت احتیاط ممکنه به عمل خواهد آمد که به هیچ وجه به استقلال و مصونیت ایران خللی وارد نیارد و مداخله به امور داخله مملکت نشود و قشون انگلیس به هر زودی که اوضاع اجازه دهد و در هر حال، در آخر جنگ احضار خواهد شد. در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نماید.

[امضاء به خط انگلیسی]

TEHRAN,
March 11 1916.

۲۷ مرداد ۱۳۲۶

جناب مستطاب تبرک‌المعظم

Your Excellency,

You are aware that the present situation in Persia has been engaging the earnest consideration of His Majesty's Government who have recently re-affirmed publicly their *complete* adhesion to the principle of Persian independence and desire nothing so much as a Cabinet at Tehran capable of maintaining order throughout the country and of safeguarding Persia against the consequences attendant upon the prosecution of the aggressive designs of Germany and her allies in the East.

Acting on instructions from my Government I have on many recent occasions engaged in friendly discussion with the Imperial Persian Government. All that was asked of them was that they should manifest a spirit of general friendliness to British interests and pay due regard to the representations made to them; that they should take measures to secure Persia against a recurrence, - at this day only too manifest a danger, - of the situation brought about by the activities of the enemies of Great Britain and her Allies in the autumn and early winter of 1915, when Persia was overrun by enemy agents who wrought incalculable damage to the country; and lastly that, in

view

فراست و آینه استوی برآید در وضع مآثر ایران

در آن زمان دولت حضرت پادشاه نخستین

دولت شاهانها نیز عماد بود و انشا الله تعالی

استقلال ایران نگارنده به هیچ چیز بقدر اینست

که با کسبیت زمانه و با نامظنم اداره تمام مملکت و تالیفات

آنها صحیح نخواهد بود و آن تحقیق آن در متن مجله خود را

بر حسب دستور رهبر دولت و در این دو مجله خود

با دولت قهر ایران در آن وقت در دستار نهاده

و خط خنجر که در دست شده و این بود که کسبیت بود

عربی خود را به بیجا میسازد و باز در دسته وزارت

زادها را نگاهدارد و بنام خود در این مجله خود

آنها را نگاهدارد و بنام خود در این مجله خود

تفاتی که در بعضی وقت که آن در بعضی آن یا هر دو

His Excellency
The Minister for Foreign Affairs

۱۱۱۵

(ع)

view of the extensive interests of Great Britain in South Persia as a neighbouring Power and of the chaos which would result from the absence of any organized force, that the Persian Government should formally recognize the South Persian Provinces, for which His Majesty's Government have continued to bear the charge, as at present constituted until the end of the war.

On their side His Majesty's Government have been prepared to offer financial assistance to the Persian Government on an enhanced and liberal scale; to favour the creation after the war of a uniform military force for the whole country in which the South Persian Provinces should eventually be incorporated under foreign officers of a nationality to be determined hereafter between the two Governments; to treat the Anglo-Persian Convention of 1907 as in substance pending the creation of a duly constituted Government in Persia with whom its abrogation could be formally discussed; to accede to the withdrawal by Persia of her recognition of the Convention; to agree to the revision of the customs tariff with Persia; and in accordance with the expressed wishes of the Persian Government to welcome the presence of Persian representatives at any international conference to which non-belligerents might be invited.

These offers which are still open have not so far met with the acceptance

که حال میان ایران را

تیرا که تیرا

بدرجه بملکت وارد آورده و امروز نیز همان طرز

بسیار بوده است و ادوات همواره در دست و پا خیزد و این

تفتان در این کشور است و بطوریکه هیچ کس را

کسی است و این دولت نیز در این حال است و این

اینست که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

و در این است که در این است

(۳)

بزرگوارنده، از طرفت
شیرازی

دست بست عمال و ارباب و محققین غیره آذربایجان در

شهر آمل جسدی تقریباً در باغ اربابین در درختان

دانشگاه قطع و سوزانده و کسب و کسب بسته شده است

گفته اند در واقع حال مردم ایران از روزگار برتر و خوشتر

یا برای آمدن و نظم بر است و این امر در شهر آمل در خفا است

مستند آورده و مصاحبه که خفا است دولت میسر است

میراث دولت است و باید با مردم با هم میسر است

تغیراتی که بر روزه بر میسر است و است این کشور است

بجور است و باید با مردم با هم میسر است

دوران حکومت است که است ایران است و با هم میسر است

بشدت با این همه مردم است و است و است

شمال غرب ایران تمام مردم است و است و است

بمقدار است و است و است و است و است

و این برای مردم است و است و است و است

of the Persian Government. On the other hand lawlessness is rife. Turke have entered Western Azorbaijan at various points. The Jangalis have practically severed connection between the Capital and Anzeli and have seized His Majesty's Vice Consul at Resht and the Manager of the Imperial Bank of Persia. In fact North-western Persia from the Caspian Sea to the Turkish border is either in a state of active disorder or is exposed to hostile movements which dominate the northern approaches to the Capital and constitute a serious menace to the interests which His Majesty's Government desire to see defended in Persia.

In view of this situation, daily growing worse, His Majesty's Government have been reluctantly forced to conclude that they must make themselves responsible for measures of protection against a common danger which the Persian Government are either unable or unwilling to adopt. They have decided to despatch a sufficient force of British troops from the Turkish frontier to the north-west of Persia. The point to which they will advance will depend upon the steady influence which the pressure of this detachment will be found to exert and upon the degree of authority exercised by the Persian Government themselves.

In instructing me to make this communication His Majesty's Principal Secretary of State for Foreign Affairs

(4)

desires me to inform you further that the temporary character of this arrangement is frankly recognised by His Majesty's Government; that the measure will be carried out with every possible care to avoid any ~~kind~~ infringement of Persian independence and integrity or interference in the internal administration of the country; and that the British force will be withdrawn as soon as circumstances permit and in any case at the end of the war.

I avail myself of this opportunity to renew to Your Excellency the assurances of my highest consideration

Charles M. Marling

انجمن
ایرانیست

خوابش کرده اند و با هر طرف هم میگردانیم که این است
این است راه است میگردانیم این است این است این است

دین آراء است با نهایت حساسیت که هر چه خواهد بود
تجدید

بصورت ایران وضع وارث و رد و هر چه بود
حکومت

نمود دشمنان و خصم هر روزی که وضع خواهد بود
حال

حکومت خواهد بود
در این نوع افراد است

پی نوشت‌ها

۱. اسناد وزارت امورخارجة ایران، اسناد قدیمه، سند شماره ۱۸-۱۹-۲۷-۱۳۰۲. ش.
۲. پیشین، سند شماره ۱۹-۱۹-۲۷-۱۳۰۲. ش.
۳. پیشین، سند شماره ۲۰-۱۹-۲۷-۱۳۰۲. ش.
۴. محمدحسین رکن‌زاده (آدمیت)، فارس و جنگ بین‌الملل، با مقدمه دکتر جواد سلماس‌زاده، تهران: نشر اقیان، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۲۲.
۵. اسناد وزارت امورخارجة ایران، اسناد قدیمه، سند شماره ۸۰-۱۴-۴۸-۱۳۳۶. ق.
۶. پیشین.
۷. محمدحسین رکن‌زاده (آدمیت)، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۰.
۸. اسناد وزارت امورخارجة ایران، اسناد قدیمه، سند شماره ۲۳-۱۹-۲۷-۱۳۰۲. ش.
۹. پیشین، سند شماره ۱۷-۱۹-۲۷-۱۳۰۲. ش.
۱۰. پیشین، سند شماره ۲۰-۱۹-۲۷-۱۳۰۲. ش.
۱۱. پرویز افسر، تاریخ ژاندارمری ایران، قم: بی‌نا، ۱۳۳۴، ص ۱۶.
۱۲. البورباست، آلمانی‌ها در ایران (نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول براساس منابع دیپلماتیک فرانسه)، ترجمه حسین بنی‌احمد، تهران: شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۸۹.
۱۳. روزنامه حیوة، چاپ شیراز، ش ۵۴، تاریخ ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴. ق. ص ۱.
۱۴. اسناد وزارت امورخارجة ایران، اسناد قدیمه، سند شماره ۱۰۴-۱۴-۴۸-۱۳۳۶. ق.
۱۵. پیشین، سند شماره ۴۵-۱۴-۴۸-۱۳۳۶. ق.
۱۶. پیشین، سند شماره ۴۲-۱۴-۴۸-۱۳۳۶. ق.
۱۷. پیشین، سند شماره ۸۰-۱۴-۴۸-۱۳۳۶. ق.
۱۸. اسناد جنگ جهانی اول در ایران، به کوشش بهروز قطبی، تهران: نشر قرن، ۱۳۷۰، ص ۲۵۳.
۱۹. پیشین.
۲۰. اسناد وزارت امورخارجة ایران، پیشین، سند شماره ۳۸-۱۴-۴۸-۱۳۳۶. ق.
۲۱. بهروز قطبی، پیشین، ص ۲۵۷.

۲۲. پیشین، ص ۲۶۱.

۲۳. پیشین، ص ۲۶۰.

۲۴. محمدحسین رکنزاده (آدمیت)، پیشین، ص ۳۵۰.

۲۵. پیشین، ص ۳۵۱.

۲۶. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، سند شماره ۱۴-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.

۲۷. پیشین، سند شماره ۹۰-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی